

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به روایت دیگر برای حرمت تلقیح

بعد از بررسی روایات و آیات بعنوان دلیل برای حرمت تلقیح مصنوعی، اکنون باید بررسی کرد که آیا به این روایت می‌توانیم استدلال کنیم یا خیر؟ روایت در جلد 20 وسائل، ابواب نکاح محرم، باب اول، حدیث 15، صفحه 311، «محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن سنان عن الرضا ع في ما كتب عليه من جواب مسائله» دیروز عرض کردیم که سند این روایت اشکال دارد و وثاقت محمد بن سنان روشن نیست. لکن با غمض نظر از مسئله سند، اگر کسی محمد بن سنان را موثق و قابل اعتماد دانست، آیا دلالت این روایت بر ما نحن فيه کافی است یا نه؟

محمد بن سنان در ضمن مسائلی که از امام هشتم (ع) سوال کرده است حضرت در جواب فرموده اند «و حرم الله الزنا لما فيه من الفساد» چون در زنا فساد وجود دارد و فساد چیست؟ بیان فرموده اند «من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترک التربية للاطفال و فساد الموارث و ما ا شبه ذلك من وجوه الفساد».

بیان استدلال

بیان استدلال به این روایت این است که همین عناوینی که در باب زنا وجود دارد در تلقیح مصنوعی هم وجود دارد، مخصوصاً با توجه به اینکه الان بانک هایی موجود است و اسپرم هایی در آنجا وجود دارد و اسپرم مردی را در رحم زن اجنبیه تلقیح می‌کنند و بچه‌ای که بوجود می‌آید معلوم نیست پدر او کیست؟ معلوم نیست این بچه را چه کسی باید تربیت کند؟ گرچه مادر نقش مهمی دارد اما آنکه ولیّ تربیتی بچه است پدر است و آن کسی که مسئولیت شرعی دارد پدر است.

از چه کسی ارث ببرد؟ معلوم نیست. بنابراین بیان استدلال این است که همین عناوین که برای حرمت زنا در این روایت آمده است، همین عناوین در باب تلقیح مصنوعی هم وجود دارد و همانطوری که این عناوین موجب حرمت زنا شده است پس تلقیح مصنوعی هم حرام است.

اشکال در استدلال

آیا این استدلال صحیح است یا نه؟ ممکن است اشکال شود که آنچه که در این روایت آمده است به عنوان حکمت حرمت زنا

است نه بعنوان علت برای حرمت زنا، و بین علت و حکمت فرق وجود دارد؛ علت آن است که اگر باشد حکم هست و اگر نباشد حکم نیست، علت آن است که حکم، وجودا و عدما دائر مدار وجود و عدم اوست، اما حکمت این طور نیست؛ بعبارة اخري حکمت (این بحث را خوب دقت کنید) شأنيّت و اقتضا را دلالت دارد، يعني این عناويني که در این روایت ذکر شده است عنوان مقتضي برای حرمت را دارد، علت حرمت ممکن است چیز دیگری باشد. مقتضي، در اثبات حکم کافي نیست، اگر حکمي وجوبي یا تحريمي بخواهد ثابت شود مجرد وجود مقتضي کافي نیست و باید خصوصيات دیگری هم در کار باشد.

لذا قد يقال به اینکه ما اگر در باب خمر مي‌گوئيم **الخمر حرام لأنه مسکر** ﷻ لأنه مسکر علت است، بعد مي‌گوئيم هر جا اسکار باشد حرمت وجود دارد، اگر چیزی مسکر نبود حرمت ندارد. الكل هاي طبي که وجود دارد اينها مسکر نیست، اگر کسی بخورد مي‌ميرد و سم مهلك است اما مسکر نیست لذا مي‌گویند نجس نیست. وقتي فهميديم چیزی عنوان علت را دارد و علت هم منصوصة باشد، مي‌گوئيم هر جا این علت باشد حکم وجود دارد. اما اگر چیزی عنوان علت را نداشت و عنوان حکمت را داشت، مثلاً در باب ربا در روايات وارد شده است که خداوند ربا را حرام کرده است چون عنوان ظلم دارد.

کثيري از فقها این ظلم بودن را علت برای حرمت ربا قرار نداده اند و گفته اند این حکمت است، يعني اگر در جايي ظلم نباشد و فرض کنید در موردی مي‌خواهد مقداري ربا بگیرد اما عرفاً صدق ظلم نکند ولي باز در آنجا مي‌گویند حرمت موجود است، این طور نیست که ظلم علت باشد برای حرمت ربا که اگر باشد حرمت هست و اگر نباشد حرمت نیست، بلکه ظلم در حد حکمت است و حکمت در حد اقتضا، يعني در جايي که این هم نبود ممکن است حکم در آنجا باشد. بنابراین در ما نحن فيه لقائل أن يقول آنچه که در این روایت آمده است این بعنوان حکمت حرمت زنا است، زنا حرام است چون فقدان نسب و ميراث دارد، و حکمت نمي‌تواند ملاک برای حکم باشد.

فرق حکمت با علت

اگر فني تر صحبت کنیم فرق میان علت و حکمت این است که علت در موضوع حکم اخذ مي‌شود، يعني عنواني است که خودش در موضوع حکم اخذ شده است، وقتي شارع مي‌گوید «**الخمر حرام لأنه مسکر**»، این علت داخل در موضوع حرمت است يعني **الشيء المسکر حرام**، علت، خودش داخل در موضوع قرار مي‌گیرد. اما در باب حکمت نمي‌توانيم بگوئيم حکمت داخل در موضوع قرار مي‌گیرد. در باب صلاة مي‌گوئيم «**الصلاة واجبة لانها تنهي عن الفحشاء و المنکر**» نماز ناهي از فحشا و منکر است، حال اگر در جايي نماز ناهي از فحشا و منکر نبود آیا مي‌توانيم بگوئيم این نماز واجب نیست؟

خير، کسی این حرف را نمي‌زند، برای اینکه این نهي از فحشا و منکر يکي از حکمت هاي وجوب برای صلاة است، وقتي حکمت شد حکمت در دایره موضوع اخذ نمي‌شود، يعني شارع نفرموده است «**الناهي عن الفحشاء و المنکر واجب**» مي‌گوید نماز واجب است مي‌خواهد ناهي از فحشا و منکر باشد و مي‌خواهد نباشد. اگر کسی با این خصوصياتي که ما عرض کردیم اشکالي کند و بگوید بر فرض صحت سند این روایت، نمي‌توانيم به آن استناد کنیم به خاطر اشکالي که وجود دارد، بخاطر اینکه ما از روایت علیت را نمي‌توانيم استفاده کنیم، چه جوابي باید داد؟

جواب از اشکال

جواب این است که درست است بین علت و حکمت فرق وجود دارد اما فرق آن در این است که اگر در یک جا حکمت نبود نمي‌توانيم بگوئيم حکم نیست، در علت، اگر علت باشد حکم هست و اگر نبود حکم نیست، اما در باب حکمت این طرف قضيه درست است که اگر در جايي حکمت نبود نمي‌توانيم بگوئيم حکم نیست، در باب حکمت بین نبود حکمت و نفي حکم ملازمه

نیست، ممکن است حکمت نباشد اما حکم باشد، ولی در آن طرف قضیه قوی تر از علت است، یعنی اگر در جایی حکمت بود قطعاً باید حکم باشد، اگر گفتید که **حرم الله الربا لأنه ظلم** و گفتیم ممکن است جایی ظلم نباشد اما ملازمه ندارد باز هم ربا حرام باشد، اما آن طرف قضیه امکان ندارد که حکمت باشد و حکم نباشد.

هر جایی حکمت بود حتماً باید حکم باشد و در اینجا این طور استدلال می‌کنیم و می‌گوییم حکمت حرمت زنا فقدان نسب است، این حکمت در ما نحن فیه در باب تلقیح مصنوعی هم وجود دارد، حکمت فقدان موارث در تلقیح مصنوعی هم وجود دارد پس می‌توانیم بگوییم اگر یک جا این حکمت‌ها بود اینها خودش منشا و دلیل حرمت می‌شود. هذا أولاً.

اشکال دوم بر استدلال

و ثانیاً اگر کسی بگوید اینجا حکمت‌های متعدد ذکر شده است و اگر واقعا علت بود علت نمی‌تواند متعدد باشد و علت واحد معلول واحد می‌خواهد. از کتاب معالم خواندید که تعدد علل بر معلول محال است، نمی‌شود گفت معلول واحد علل متعدده دارد. در اینجا باید بگوییم تمام اینها عنوان حکمت را دارد و قانون حکمت را اجرا کنیم.

جواب اشکال

ما در مقابل این مطلب می‌خواهیم بگوییم که اینها یک قدر جامعی بینشان وجود دارد و قدر جامع آنها فساد است «حرم الله الزنا لما فيها من الفساد»، فساد در آن وجود دارد، منتهی مصادیق فساد متعدد است و یک مصداقش فقدان نسب و یک مصداقش فقدان میراث است. شاهد بر این عرض ما این است که در آخر روایت فرموده است «و ما شبه ذلک من وجوه الفساد». ممکن است مصادیق دیگری هم برای فساد باشد. بنابراین ما از روایت علیت استفاده می‌کنیم و روایت حکمت را بیان نمی‌کند و ما استفاده می‌کنیم که علت حرمت زنا این است که موجب فساد است و مصادیق فساد اینهایی است که در این روایت ذکر شده است.

اصلاً و اساساً نباید ما بحث را متمرکز کنیم که فقدان نسب علت و حکمت است و قاعده علت و حکمت را جاری کنیم نه، به قرینه موجود در این روایت، هم در صدر روایت که از امام سوال می‌کند چرا زنا حرام است می‌فرماید «لما فيه فساد» بعد مصادیق فساد را بیان می‌فرماید: فقدان نسب، ترک تربیت اطفال، فقدان موارث و در ذیل روایت می‌فرماید «و ما شبه ذلک من وجوه الفساد». پس ما می‌گوییم روایت یک چیز را بعنوان علت در اینجا ذکر کرده است. ما حق نداریم همین طور بگوییم که در این روایت حکمت ذکر شده است و برویم دنبال بحث بعدی، بلکه در روایت علت ذکر شده است و خود شما می‌فرمایید «العلّة تعمم و تخصص» این علت هر جا باشد در تلقیح صناعی یا هر جای دیگر.

در بحث شبیه سازی تمام علمای اهل سنت و تمام روحانیون مسیحی و تمام مراکز اخلاقی دنیا شبیه سازی انسانی را حرام و ممنوع کرده اند، اما در بین علمای شیعه مقداری اختلاف است. می‌شود برای حرمت شبیه سازی از این راه وارد شد که «لما فيه فساد» ما در اول بحث مکاسب محرمة وقتی روایت تحف العقول را خواندیم – روایت مفصلی که شیخ در مکاسب محرمة آورده است کثیری از فقهای معاصر می‌فرمایند سند روایت خراب است و روایت را کنار بگذارید – ما گفتیم به این روایت، شیخ انصاری و صاحب جواهر و مرحوم نائینی و مرحوم سید یزدی در حاشیه استدلال کرده اند و روایت بسیار مهمی است و در آنجا مرحوم سید یزدی فرموده اند ما از این روایت تحف العقول قواعدی را بدست می‌آوریم.

بحث سندی آن را از چند جهت دنبال کردیم و ثابت کردیم که سند این روایت درست است. در آن روایت هم آمده بود که در میان صناعات هر چیزی که «یاتی منه الفساد» حرام است، این روایت «او ما اشبه ذلک من وجوه الفساد» می‌تواند اشاره به همان هم داشته باشد.

خلاصه مطالب تا اینجا

تا اینجا با این بیانی که ما عرض کردیم که خلاصه آن این دو نکته شد:

اولاً در حکمت آن مقداری از فرق که ما قبول می‌کنیم این است که می‌گوییم هر جایی که این حکمت نبود، نبودش ملازم با حکم نیست، اما در این جهت با علت مشترک است که همان طوری که هر کجا علت باشد حکم هست، هر کجا هم که حکمت باشد باید حکم باشد.

ثانیاً عرض کردیم که ما از این روایت حکمت را نمی‌فهمیم بلکه ما از این روایت یک علت واحد را استفاده می‌کنیم و آنچه که در این روایت آمده بعنوان مصادیق آن علت واحد آمده است، علت واحد عبارت از فساد است و نتیجه این می‌شود که هر چیز که موجب فساد شد حرمتش برای ما ثابت می‌شود طبق این بیانی که عرض کردیم.

ادله جواز تلقیح مصنوعی

تا اینجا حرمت تلقیح مصنوعی را به اطلاق آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ» اثبات کردیم. در مقابل، دو روایت وجود دارد که برخی این دو روایت را دلیل بر جواز تلقیح مصنوعی قرار داده اند و گفته اند ما از این دو روایت استفاده می‌کنیم که تلقیح مصنوعی جایز است. این دو روایت در جلد 28 وسائل الشیعه، کتاب الحدود، باب سوم، ابواب حد سحر و القیاده، ص 169 است. وقتی به کتاب وسائل الشیعه مراجعه کردید هر بابی را که می‌خواهید ملاحظه کنید، اول ببینید که چند روایت در این باب آمده است. مثلاً در این باب 5 روایت صاحب وسائل ذکر کرده است. آیا 5 حدیث است؟ یا اگر کسی خوب دقت کند حدیث اول و سوم یک حدیث است و حدیث دوم و چهارم و پنجم هم یک حدیث است.

5 حدیث یعنی 5 بار امام این 5 مطلب را فرموده. مثلاً زرارہ خدمت امام باقر(ع) رسیده و امام باقر(ع) فرمود «الزنا حرام» زرارہ از امام باقر نقل کرد و زید آمد همین حرف را از زرارہ از امام باقر(ع) نقل کرد، این هم می‌شود حدیث، عمرو هم آمد از زرارہ از امام باقر(ع) نقل کرد همان حدیث می‌شود، چون راوی اول و مروی عنه یعنی امام(ع) یکی است. یک وقتی می‌گوییم: «زرارة عن الإمام الباقر(ع) الزنا حرام» یک وقتی می‌گوییم «زرارة عن الصادق(ع) الزنا حرام»، این می‌شود دو حدیث، چون مروی عنه فرق می‌کند. اگر ده نفر هم از زرارہ از امام باقر(ع) نقل کنند یک حدیث است. مراجعه بفرمایید حتماً، مجموعاً صاحب وسائل به عنوان 5 حدیث آورده اما در واقع 2 حدیث است.